

نگاهی نو به تفسیر نشوز زوجه در قرآن

فرج‌الله هدایت‌نیا*

چکیده

دیدگاه مفسران و فقهای عظام درباره مفهوم نشوز زوجه در آیه ۳۴ سوره نساء و مسئله تنبیه بدنی به دو نظریه کلی بازمی‌گردد؛ گروهی نشوز زوجه را امتناع از ایفای وظیفه زناشویی و گروه دیگری آن را به مفهوم عام امتناع از ایفای وظایف همسری تفسیر کرده‌اند. بر اساس این نظریه‌ها، شوهر می‌تواند پس از پنددهی و دوری‌گزینی، همسرش را به روش تنبیه بدنی از نشوز بازدارد. موضوع نوشتار کنونی، نقد تفاسیر مذکور و طرح تفسیر جدیدی است که بر اساس آن مقصود از نشوز، خیانت کمتر از زنا به وسیله زوجه است. در نتیجه اعطای مجوز تنبیه بدنی به شوهر، به عدم تمکین یا تخلف‌های جزئی در زندگی مشترک مربوط نمی‌شود و به آلوده‌دانی زن و تقصیر زن در حق‌الله ناظر است.

واژگان کلیدی: قوامیت، نشوز زوجه، ضرب ناشزه، وظیفه زناشویی، وظایف

همسری زنان، خیانت کمتر از زنا.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه
(hedayat47@gmail.com).

مقدمه

آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء به قوامیت شوهر، نشوز همسر و پیامدهای آن اختصاص دارد. در این آیه آمده است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ مردان، سرپرست زنان اند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کند؛ پس زنان درستکار فرمانبردارند، به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند. آن دسته از زنانی که از مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! در بستر از آنها دوری نمایید! آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است.

درباره این آیه شریفه مباحث فراوانی در منابع تفسیری و فقهی وجود دارد و رساله‌های متعددی در مورد آن نگارش یافته است. از جمله مباحث پرمناقشه در آیه مزبور، مسئله نشوز زوجه و تنبیه بدنی اوست. تلقی عموم مفسران و فقهای عظام از واژه نشوز در این آیه، امتناع زوجه از ایفای وظیفه زناشویی یا امتناع از ایفای وظایف همسری است. مبتنی بر این تفسیر، زوج اجازه دارد مراتب سه‌گانه مذکور در آیه - یعنی پنددهی، دوری‌گزینی و تنبیه بدنی - را نسبت به همسر ناشزه اعمال کند و از این راه، همسرش را به تمکین و اطاعت وادارد. اینکه زوج مجاز باشد برای استیفای حق شخصی در روابط همسری از قوه قهریه استفاده کند، به‌طور جدی مورد سؤال است. برای توجیه این مطلب، تلاش بسیاری از سوی مفسران و فقها صورت گرفته است که نقد و بررسی آنها خارج از موضوع این نوشتار می‌باشد. مهم‌ترین توجیه درباره ضرب ناشزه، تقیید آن به «خفیف» است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲). به تعبیر بعضی قرآن‌پژوهان معاصر، اطلاق آیه شریفه در یک فرایند تدریجی و به وسیله روایات نبوی نسخ شده است (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۷-۱۵۸). مطابق این بیان، شوهر اجازه ندارد در مواجهه با نشوز همسر، شدت عمل

به خرج دهد. این تلاش‌ها هرچند از ثقل پرسش و اشکال می‌کاهد، ولی در گشودن این گره ذهنی چندان مؤثر نبوده و نیست. به همین دلیل، مبنای تشریح ضرب ناشزه به وسیله شوهر در مجامع علمی و اجتماعات عمومی همچنان دارای ابهام است.

فرضیه نگارنده در این تحقیق آن است که مقصود از نشوز در آیه مزبور، امتناع زوجه از ایفای وظیفه زناشویی یا وظایف همسری نیست، بلکه به شرحی که خواهد آمد، مقصود از آن عدم اطاعت زن از فرمان شوهر درباره حفاظت از بستر است. مطابق این احتمال، اعطای مجوز تنبیه بدنی به شوهر، به عدم تمکین یا تخلف‌های جزئی در زندگی مشترک مربوط نمی‌شود و ناظر به تقصیر زن در حق الله است. به عبارت دیگر، زوج مجاز نیست برای استیفای حق خویش در استمتاع یا واداشتن همسر به اطاعت در زندگی مشترک، از قوه قهریه استفاده کند، بلکه برای آن است که همسرش را از آلوده‌دانی بازدارد و او را به حفاظت از بستر ملزم سازد. با توجه به اهمیت مسئله عفاف و حفظ دامن از آلودگی، قرآن کریم حفاظت از بستر را بر عهده شوهر قرار داده، به او اجازه داده است همسرش را بر اساس مراتب نهی از منکر، از آلوده‌دانی بازدارد. این نوشتار، نخست نظریه‌های تفسیری درباره ضرب ناشزه را می‌کاود و سپس دیدگاه تازه را بررسی کرده، شواهد آن را تبیین خواهد کرد.

۱. مفهوم‌شناسی نشوز و ضرب در قرآن

نشوز و ضرب، واژگان کلیدی این پژوهش است و پیش از ورود به مباحث اصلی، نخست مفهوم این دو واژه در لغت و در منابع تفسیری و فقهی بررسی می‌شود.

۱-۱. مفهوم نشوز در قرآن

با توجه به اینکه محور مباحث این نوشتار، واژه نشوز در قرآن کریم است، ضروری است مفهوم این واژه در لغت و در اصطلاح فقهی تبیین گردد.

۱-۱-۱. معناشناسی لغوی نشوز

واژه‌شناسان کلمه نشوز و مشتقات آن را «ارتفاع» معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۳۲/ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۸۹۹/ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۱۷). کاربردهای گوناگون این واژه در زبان عربی نیز همین معنا را می‌رساند؛ مانند مکان مرتفع (جوهری، پیشین) و برخاستن کسی از جای خود (ابن‌منظور، پیشین). واژه نشوز در قرآن کریم نیز به همین معنا به کار رفته است؛ مانند «فَأَنْشُرُوا» در آیه ۱۱ سوره مبارکه مجادله و «نُنْشِرُهَا» در آیه ۲۵۹ سوره مبارکه بقره. در هر دو مورد، واژه «انشاز» به معنای ارتفاع به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۶). همچنین منظور از «بُضْعَةٌ ناشِزَةٌ» در احادیث مربوط به شمایل رسول گرامی اسلام ﷺ، قطعه‌ای گوشت برآمده است (جزری، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۵۶).

۱-۱-۲. معناشناسی نشوز در منابع تفسیری و فقهی

مفسران شیعی، نشوز زوج یا زوجه را به تناسب معنای لغوی، به «ارتفاع» و «استیلاء» معنا کرده‌اند (طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۹۰/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹/ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۴۵). همین معنا در منابع تفسیری اهل سنت نیز دیده می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۲). هنگامی که زن یا شوهر از عمل به وظیفه همسری خود امتناع می‌کند، در صدد ارتفاع و استیلاء بر همسر برمی‌آید.

فقها نیز به همین دلیل، نشوز را به ارتفاع یا خروج از طاعت معنا کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲). تعریف نشوز با ضابطه مزبور در بسیاری منابع دیده می‌شود (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۹۴/ مکی عاملی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۷/ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۹۱/ نجفی، [بی‌تا]، ج ۳۱، ص ۲۰۰/ سبحانی تبریزی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۲). این تعریف درباره نشوز زوجه مورد توافق است، ولی در مورد نشوز زوج، اختلاف شده است. بعضی از تعریف نشوز زوج به خروج از طاعت، انتقاد کرده‌اند و نوشته‌اند: «زوج تکلیفی به اطاعت از زوجه ندارد» (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۳۴). مطابق این نظریه، نشوز زوج آن است که مرد از همسرش کراهت دارد و

قصد دارد وی را طلاق دهد (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۰). این تعریف در منابع متعددی دیده می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۵۳۰ / راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۰ / ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸، ص ۳۲ / ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۲۸). تحقیق این مطلب از موضوع نوشتار کنونی خارج است (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۹). موضوع این نوشتار، نشوز زوجه است و در مورد آن توافق وجود دارد.

«نشوز» اصطلاحی ناظر به امتناع از ایفای وظایف همسری است؛ وظایف واجبی که عقد نکاح آن را ایجاد می‌کند. از این رو امتناع از ایفای وظایف ایمانی، از تعریف خارج است. مقصود از وظایف ایمانی، تکالیف شرعی است که در روابط همه مسلمان‌ها قابل تصویر است؛ مانند لزوم امانت‌داری، رازداری، بعضی مصادیق حُسن معاشرت و... این وظایف از عقد نکاح، ناشی نیست و با انحلال آن نیز از میان نمی‌رود، به همین دلیل نقض آنها به وسیله همسر در مفهوم نشوز قرار نمی‌گیرد؛ هرچند در مفهوم عام بزهکاری قرار می‌گیرد و قابل تعزیر است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۰).

۲-۱. مفهوم ضرب ناشزه

«ضرب» در لغت، زدن دو چیز به یکدیگر یا زدن چیزی به چیز دیگر است؛ سپس به صورت استعاری در موارد گوناگونی به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۹۷-۳۹۸ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۰۵ / مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۷، ص ۲۲)، بنابراین مقصود از «ضرب» در فعل «اضربوهن»، همان معنای لغوی است و قرینه‌ای بر اراده خلاف ظاهر وجود ندارد، ولی مقصود از آن، خصوص ضرب خفیف یا «غیرمدمی»^۱ و «غیرمبْرَح»^۲ است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲). آنچه سبب تقييد اطلاق فعل ضرب به تنبيه خفیف می‌شود، روایاتی است که در تفسیر این آیه وارد شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۱۷ / مجلسی، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۴۰۵). بعضی اظهار داشته‌اند: ظاهر آیه و اطلاق فعل ضرب به «نسخ تمهیدی» منسوخ است

۱. واژه «مدمی» از دم به معنای خون است و مقصود این است که جای ضرب، قرمز یا خون‌آلود نشود.

۲. یعنی شدید و طاقت‌فرسا نباشد.

(معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۷-۱۵۸). مقصود از نسخ تمهیدی، نسخ جزئی یا مقیدسازی اطلاق آیه شریفه در یک فرایند تدریجی زمانی است. ناسخ اطلاق آیه، روایات متعددی است که از رسول گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار^{علیهم السلام} در نهی از تنبیه یا خشونت بر همسر آمده است (همان، ص ۱۵۸). از نظر فقهی، ضرب شدید ناشزه مجاز نبوده و موجب ضمان است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۱ / نجفی، [بی تا]، ج ۳۱، ص ۲۰۷ / خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۰۵).

بعضی نویسندگان معاصر با این توجیه که تنبیه بدنی نوعی «تعزیر» است و تعزیر باید توسط حاکم صورت گیرد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۵۸)، این آیه شریفه را به ضرب توسط حاکم تفسیر کرده‌اند (غفاری، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۱۵). تطبیق آیه مورد بحث بر ضرب به وسیله حاکم دشوار است، زیرا مخاطب افعال «عظوهن»، «اهجرهون»، «أَطْعَنَكُمْ» و «لَا تَبْغُوا» در آیه مزبور، شوهران‌اند. در این صورت منطقی به نظر نمی‌رسد مخاطب فعل «اضربوهن»، حاکم شرع باشد. بر این اساس، ضرب در آیه شریفه، تعزیر نیست، بلکه «تأدیب» است که شوهر از باب مسئولیت تربیتی خویش آن را اعمال می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۸ / طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۶۴ / ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۲۹ / اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۱۹).

۲. بررسی نظریه‌های تفسیری درباره موارد ضرب ناشزه

آرای تفسیری درباره موارد ضرب ناشزه در آیه ۳۴ سوره نساء، در دو دسته جای می‌گیرند؛ بعضی نشوز را در آیه مزبور، مخصوص عدم تمکین یا ایفای وظیفه زناشویی تفسیر کرده‌اند و تنبیه همسر را در این فرض روا شمرده‌اند. بعضی دیگر نشوز در آیه پیش‌گفته را به مفهوم عام امتناع از ایفای وظایف همسری تفسیر کرده‌اند و تنبیه همسر را در همین قلمرو عام روا دانسته‌اند. بدین ترتیب ضرب ناشزه در فرض عدم تمکین در امور زناشویی از نظر مفسران و فقهای عظام، مسلم است. پس از بیان آرای گروهی از مفسران و فقهای عظام، دلایل هر قول ارزیابی می‌شود.

۲-۱. تفسیر نشوز به امتناع از ایفای وظیفه زناشویی

گروهی از مفسران، نشوز در آیه مزبور را به امتناع از ایفای وظیفه زناشویی تفسیر کرده‌اند. نخست به بعضی نظریه‌های این تفسیر اشاره می‌شود و سپس ادله آن بررسی و مشکلاتش تبیین می‌گردد.

۲-۱-۱. بازخوانی نظریه‌های تفسیری

بعضی مفسران، نشوز در آیه مزبور را مخصوص عدم تمکین تفسیر کرده‌اند؛ مانند *علی‌ابن‌ابراهیم* که در تفسیرش درباره نشوز زوجه نوشته است: «إِنَّ نَشْرَتَ الْمَرْأَةِ عَنْ فِرَاشِ زَوْجِهَا» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۷). در منابع فقهی نیز همین تفسیر و تطبیق دیده می‌شود. شیخ مفید با تفاوت قائل شدن میان دو مصداق نشوز، این‌گونه می‌نویسد:

اگر زوجه بر شوهر ناشزه شود و بدون اجازه او از منزل خارج شود، نفقه وی ساقط می‌گردد و اگر از فرمان وی نافرمانی کند و از اطاعت او امتناع کند، در حالی که در منزل مقیم است، وی را موعظه کند؛ پس اگر نپذیرفت، او را با هجران ادب کند و اگر به بیش از این نیازی بود، او را بزند (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۵۱۸).

عبارت شیخ مفید در قسمت دوم، تا اندازه‌ای مبهم است و به درستی معلوم نیست مقصود وی از نافرمانی زن از شوهر چیست، ولی با توجه به اینکه زن در منزل، تکلیفی جز تمکین از شوهر ندارد، می‌توان گفت مقصود وی همان عدم تمکین است. شیخ صدوق در این باره می‌نویسد: «نشوز ممکن است صرفاً از سوی زوجه باشد و آن این است که از شوهر در بستر اطاعت نکند» (ابن‌بابویه قمی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۰/همو، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۲۱) و سپس بخش دوم آیه مبارکه را در ادامه می‌آورد. شهید ثانی نشوز را به خودداری زوجه از تمکین در امور جنسی برمی‌گرداند و تصریح می‌کند زوجه جز این تکلیفی ندارد. او سپس با اشاره به آیه مبارکه، مراتب سه‌گانه را متذکر می‌شود (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۲۷). همانند این بیان در *ریاض المسائل* نیز دیده می‌شود (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۹۱).

بعضی نویسندگان معاصر متأثر از نظریه‌های مزبور، با تطبیق نشوز بر عدم تمکین این‌گونه نوشته‌اند:

تأمین نیاز جنسی مرد وظیفه واجب زن است و وی باید در این مورد از شوهر اطاعت و پیروی کند ...، بنابراین زن ناشزه و سرکش، کسی است که حقوق واجب شوهرش را سبک شمارد و نافرمانی کند ... آیه فوق نیز درباره این‌گونه زنان در پی ارائه راهکارهای سه‌گانه پنددهی، دورگزینی و تنبیه بوده است (نورمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۹).

اگر نشوز زوجه در آیه مورد بررسی مخصوص عدم تمکین در امور زناشویی تفسیر شود، مراتب سه‌گانه مذکور در آن از جمله تنبیه بدنی نیز در همین مورد قابل اعمال خواهد بود.

۲-۱-۲. نقد و بررسی نظریه‌های تفسیری

بی‌شک بخش نخست آیه مبارکه به مسئله سرپرستی مربوط می‌شود و ارتباطی به مسئله استمتاع ندارد. در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که دلیل تفسیر یا تطبیق نشوز بر امتناع از ایفای وظیفه زناشویی چیست؟ نویسنده تاکنون دلیلی بر این مطلب در منابع تفسیری یا فقهی نیافته است. گویی این مسئله از نظر مفسران و فقها مسلم بوده، نیازی به اقامه دلیل و برهان ندارد. با این حال، نگارنده دلایلی را که بعضی نویسندگان برای تفسیر مذکور بیان کرده‌اند یا ممکن است بیان کنند، بررسی خواهد کرد.

۲-۱-۳. ضعف ادله تفسیر نشوز به امتناع از ایفای وظیفه زناشویی

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، برای تفسیر نشوز به خصوص امتناع از ایفای وظیفه زناشویی، دلیل قابل قبولی ذکر نشده است. بعضی منابع در توجیه تفسیر نشوز به عدم تمکین نوشته‌اند:

از آنجا که در همین فراز، کلمه نشوز به کار رفته، به قرینه مقابله فهمیده می‌شود که محدوده اطاعت، تمکین در امور جنسی و مسئله زناشویی است. با توجه به آنچه بیان شد، این‌گونه به نظر می‌رسد که در آیه شریفه از دو مطلب سخن به میان آمده: اول مسئله سرپرستی و اداره امور خانواده، دوم روابط خاص زناشویی (علیدوست و ساجدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴).

در متن مذکور، بخش اول آیه به مسئله سرپرستی شوهر و بخش دوم آن به امور جنسی ارتباط داده شده است. با این استدلال که دو واژه «قنوت» و «نشوز» در آیه مبارکه در مقابل یکدیگرند، نشوز به معنای عدم تمکین در امور زناشویی و در نتیجه، قنوت نیز اطاعت در همین حوزه است. این استدلال ضعیف و به نوعی مصادره به مطلوب است، زیرا نشوز در اصطلاح فقهی به معنای امتناع از ایفای وظایف همسری است و به امور زناشویی اختصاص ندارد. در این صورت به قرینه تقابل، قنوت نیز مفهوم عام خواهد داشت. انتظار می‌رفت نویسندگان به عکس استدلال کرده، پس از تبیین قلمرو قنوت، مفهوم نشوز را نیز تعیین کنند، زیرا در آیه شریفه، نخست قنوت و سپس نشوز آمده است.

۴-۱-۲. مشکلات تفسیر نشوز به امتناع از ایفای وظیفه زناشویی

با توجه به مطالب پیش گفته، گروهی از مفسران و فقهای عظام، نشوز در آیه مورد بررسی را به امتناع از ایفای وظیفه زناشویی تفسیر کرده‌اند. این نظریه مشکلاتی دارد که التزام به آن را دشوار می‌نماید. مشکلات این نظریه به شرح ذیل است:

یکم، اعطای مجوز ضرب به شوهر به دلیل عدم همراهی زن با او در امور جنسی، منطقی به نظر نمی‌رسد، زیرا عدم همراهی زن با شوهر در امور جنسی فقط در بعضی موارد، نشوز محسوب می‌گردد و گاهی اثبات اینکه عدم همراهی زن از نوع امتناع ارادی است یا اختلال جنسی یا به دلیل محذورات دیگر، دشوار است. علاوه بر این، در برخی موارد، امتناع زوجه از تمکین، مشروع است؛ مانند حق حبس زوجه برای استیفای مهر. بدین ترتیب اختلاف میان زن و شوهر در مسئله تمکین و عدم آن مستلزم رسیدگی قضایی است و منطقی نیست به شوهر به عنوان طرف دعوا اجازه داده شود صرف عدم همراهی زن با او در امور جنسی یا با مشاهده نشانه‌های آن، مراتب مذکور در آیه را اعمال کند. این روش بدون اینکه بازدارنده باشد، در بسیاری موارد روابط زناشویی را با مشکل مواجه می‌کند.

دوم، موضوع آیه شریفه «خوف نشوز» است و مطابق بیان مشهور، مقصود از

«خوف نشوز»، مشاهده امارات و علائم یا نشانه‌هایی است که نگرانی از نشوز یا امتناع و ارتفاع زوجه را به دنبال دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹/ رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۲/ طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۶۵/ جوادی آملی، [بی‌تا]، ج ۱۸، ص ۵۴۷). اگر مقصود از نشوز، امتناع در بستر باشد، مقصود از امارات نشوز، ترک مقدمات استمتاع خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۷)؛ اموری همچون بدزبانی زن، اگرچه معصیت است، ولی جزء امارات نشوز محسوب نمی‌شود، زیرا از مقدمات استمتاع نیست (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۰). تفسیر خوف نشوز به ترک مقدمات استمتاع، مستلزم آن است که دوری‌گزینی و تنبیه بدنی پیش از تحقق نشوز مشروع باشد! در حالی که التزام به این نتیجه دشوار است، زیرا دوری‌گزینی تضييع حق زوجه است و تنبیه بدنی تا پیش از فعلیت نشوز، ستم به زوجه می‌باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۷). از این رو بعضی برای حل این مشکل «تخافون» را به «تعلمون» یا «تتقیون» تفسیر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۱۵) یا عبارت «و علمتم ذلک منهن» و مانند آن را در تقدیر گرفته‌اند (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۳/ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۸). بعضی نیز کوشیده‌اند میان بخش‌های سه‌گانه وعظ، هجر و ضرب، تفاوت قائل شوند و بگویند: موعظه و هجر در مضجع با مشاهده امارات نشوز موضوعیت می‌یابد، ولی ضرب در صورتی اعمال می‌شود که خود نشوز محقق شود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲/ مکی عاملی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۷). برخی مفسران عامه نیز همین تفصیل را قائل شده‌اند (شافعی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۰۸)، بعضی نیز گفته‌اند: هرگاه امارات نشوز مشاهده شد، پند دهد؛ اگر نشوز واقع گردد، از بسترش کناره‌گیری کند و در صورتی که بر نشوز اصرار ورزید، تنبیه کند (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۵). همه این نظریه‌ها تفسیر خلاف ظاهر است و منشأ آن تفسیر نشوز بر عدم تمکین در امور زناشویی است.

سوم، قرآن کریم برای مواجهه یا مقابله با نشوز زوجه، مراتب سه‌گانه‌ای را ذکر می‌کند که مرتبه دوم آن هجر در مضجع است: «وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ». این جمله با تفسیر نشوز به امتناع از تمکین در امور زناشویی همخوانی ندارد؛ چراکه اگر زنی در بستر از شوهرش تمکین نکند و از وی روی برگرداند، اقدام شوهر در دوری‌گزینی یا

۲-۲. تفسیر نشوز به امتناع از ایفای وظایف همسری

گروه دیگری از مفسران، نشوز را در آیه مورد بررسی به امتناع از ایفای وظایف همسری تفسیر کرده‌اند. نخست به بعضی نظریه‌ها اشاره می‌شود و سپس دلایل آن ارزیابی خواهد شد.

۲-۲-۱. بازخوانی نظریه‌های تفسیری

عبارت بعضی از فقها درباره نشوز زوجه به گونه‌ای است که از آن مطلق نافرمانی در وظایف همسری برداشت می‌شود. بعضی مفسران نوشته‌اند: مقصود از نشوز در آیه، امتناع از قیام به حقوق زوجیت (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۱۷ / مراغی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۸) یا معصیت زوج است (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۲ / طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۹۰ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۷۱ / طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۴۴). بسیاری از فقهای عظام در آغاز مبحث نشوز، آن را به معصیت یا نافرمانی شوهر تعبیر کرده‌اند، سپس با استناد به آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، به شوهر اجازه داده‌اند برای واداشتن زوجه به اطاعت، مراتب سه‌گانه را اعمال نماید. برخی نوشته‌اند: اگر نشوز واقع شود - و آن امتناع از اطاعت شوهر در اموری است که بر وی واجب است - برای شوهر جایز است او را بزند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲ / اسدی حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۹۶ / راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۲). امام خمینی^ع نیز نوشته‌اند:

نشوز زوجه، خروج وی از اطاعت شوهر است در امور واجب، از عدم تمکین، عدم ازاله منقّرات مانع تمتع و التذاذ، بلکه ترک تنظیف و تزئین و نیز خروج وی از منزل بدون اجازه شوهر و غیر این موارد (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۵).

سپس با استناد به آیه شریفه، مراتب سه‌گانه پنددهی، دوری‌گزینی و تنبیه بدنی را ذکر می‌کنند (همان). همین تفسیر عام در منابع دیگر فقهی نیز دیده می‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۹۹).

اگر مقصود از نشوز زوجه در آیه مورد بررسی، مطلق نافرمانی از ایفای وظایف همسری باشد، تنبیه بدنی همسر نیز در همین قلمرو عام مشروعیت می‌یابد.

۲-۲-۲. نقد و بررسی نظریه‌های تفسیری

ظاهراً تفسیر نشوز در آیه شریفه، به مفهوم عام امتناع از ایفای وظیفه همسری دلیلی جز اطلاق ندارد. واژه نشوز در آیه ۳۴ سوره نساء مطلق است؛ به همین دلیل همه مصادیق نشوز یعنی عدم تمکین و عدم اطاعت را شامل می‌شود. در مطلق‌بودن واژه نشوز در آیه مزبور سخنی نیست، ولی زمانی می‌توان به اطلاق واژه نشوز تمسک کرد که قرینه‌ای بر خلاف آن نباشد.

همان‌گونه که گذشت، بخش نخست آیه شریفه و پیام اصلی آن، سرپرستی شوهر و لزوم اطاعت زوجه از اوست. در این صورت، وحدت سیاق مقتضی آن است که بخش دوم آیه نیز به نافرمانی از اوامر سرپرستی شوهر ناظر باشد. اگرچه مانعی ندارد صدر و ذیل آیه یا حدیثی، مستقل از یکدیگر باشند و هر یک احکام مستقلی را بیان کنند؛ مثلاً بخش نخست آن به سرپرستی و بخش دوم آن به مسئله استمتاع ناظر باشد، ولی سیاق یا نوع جمله‌بندی و نظم خاص این آیه، مانع از تجزیه آن است. تفسیر نشوز زوجه به مفهوم عام امتناع از ایفای وظایف همسری، مستلزم نادیده‌انگاشتن جمله «حافظات للغیب» در آیه مزبور است و با نظم بیانی آیه شریفه سازگاری ندارد. تفصیل و تکمیل مطلب در مبحث بعدی بیان می‌شود.

۳. ضرب ناشزه از منظری دیگر

از آنچه گذشت، معلوم می‌شود آیه نشوز نسبت به امور زناشویی اطلاق ندارد و در نتیجه شوهر نمی‌تواند همسرش را به دلیل امتناع از تمکین، تنبیه کند. مقصود از نشوز در آیه شریفه، امتناع از اطاعت شوهر در اوامر سرپرستی است. به نظر می‌رسد مقصود از نشوز در آیه مورد بررسی «نافرمانی زن از فرمان شوهر در حفاظت از بستر» است. در ادامه نوشتار، دلایل و شواهد این نظریه تشریح می‌شود.

۳-۱. تحليل مفهومی نشوز بر مبنای نظم بيانی آیه

مقصود از نظم بيانی، سياق يا اسلوب بيان و نوع جمله بندی و به تعبیر دیگر، تألیف و چینش واژگان در کنار یکدیگر، برای ساختن جمله یا جملات مرتبط با یکدیگر است.^۱ آیه مورد بحث دو بخش دارد؛ در بخش نخست، قوامیت شوهر و مبنای آن و در بخش دوم، اقسام زنان در ارتباط با قوامیت شوهر تبیین شده است. تفصیل مطلب در ادامه خواهد آمد.

۳-۱-۱. قوامیت شوهر

بخش نخست آیه ۳۴ سوره نساء درباره قوامیت شوهر، این گونه بیان می دارد:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ... مردان سرپرست و نگهدارندگان زنانند، به خاطر برتری هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق هایی که از اموالشان می کنند.

درباره مفهوم قوامیت اتفاق نظر وجود ندارد. در بسیاری منابع تفسیری، قوامیت زوج، به ولایت، سلطنت، صاحب اختیار و مسخر بودن وی بر زوجه معنا شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۵ / رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۹۲ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۸ / مقدس اردبیلی، [بی تا]، ص ۵۳۶ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۴۸). همین تفسیر در بعضی منابع فقهی نیز دیده می شود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۴). ظاهراً بر اساس همین تلقی از واژه قوام، برخی فقها شوهر را در ردیف اولیا قرار داده اند (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۲۹).

بعضی مفسران، ولایت و سلطه زوج بر زوجه را نفی کرده اند و قوامیت را به

۱. ظاهراً نظم بیان مفهومی اخص از سياق است؛ چه اینکه سياق مطابق بعضی تعریفها قراین حالیه را نیز شامل می شود: «السياق كل ما يكشف اللفظ الذي نريد فهمه من دوال أخرى، سواء كانت لفظية كالکلمات التي تشكل مع اللفظ الذي نريد فهمه کلاما و تحدا مترابطا، أو حالیه كالظروف والملابسات التي تحيط بالكلام و تكون ذات دلالة فی الموضوع» (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۰).

مدیریت، سرپرستی و مسئولیت اجرایی تفسیر کرده‌اند (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۱۶/ جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۳۹۱). همین نظریه در بعضی منابع فقهی نیز دیده می‌شود (طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۲۵). مطابق این نظریه، قیوم و قوام به وظیفه بازمی‌گردد و مزیت یا امتیازی برای مرد نیست (همان). بعضی تفسیر اخیر را با معنای لغوی واژه قوام سازگار دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۱۱۵).

توجه به معنای لغوی واژه «قوام» و کاربردهای آن در قرآن کریم، احتمال اخیر را تأیید می‌کند. «قوام» از فعل «قَوَمَ» و به معنای ایستادن است و گاهی نیز به معنای محافظت و اصلاح به کار می‌رود و قوام نیز مبالغه در قیام است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۹، ص ۳۴۴) که بر جدیت یا استمرار محافظت و مراقبت دلالت دارد. همان‌گونه که بعضی واژه‌شناسان (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۹۶) و مفسران (شعراوی، ۱۹۹۱، ج ۴، ص ۲۱۹۴) یادآور شده‌اند، همین معنا در آیه مورد بحث مقصود است، زیرا ترکیب واژه «قوام» با حرف «علی» مفهوم اداره کردن همراه با نظارت و مراقبت را می‌رساند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۹۰).

در هر حال، قوامیت در معنای ولایت و سلطنت و نیز در معنای مدیریت و سرپرستی، به حق استمتاع زوج ارتباطی ندارد. این نکته مهم در تفسیر بخش دوم آیه شریفه توجه خواهد شد.

۲-۱-۳. فرمان‌پذیری و امانت‌داری همسر

قرآن کریم در آیه مورد بررسی، پس از بیان قوامیت شوهر، نخستین گروه از زنان را معرفی کرده، درباره آنان فرموده است: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ». لازم است به اختصار، مفهوم دو واژه «قانت» و «حافظ» توجه شود.

واژه‌شناسان قنوت را به اطاعت معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۲۹/ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۶۱/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۱/ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۱۵/ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۰۹). بعضی نیز از آن به اطاعت خاضعانه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۸۴) یا اطاعت مستمر (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸،

ص ۵۴۶) تعبیر کرده‌اند. همچنین برخی با اشاره به همین معنا، قنوت را به تکوینی و تشریحی تقسیم کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۹، ص ۳۲۳). کاربرد قنوت در قرآن کریم درباره آسمان و زمین (بقره: ۱۱۶)^۱ در مفهوم تکوینی و در آیه مورد بررسی و مانند آن در معنای تشریحی و ارادی است. مفسران نیز این واژه را در آیه مزبور به همین معنا گرفته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۸). مقصود از قنوت در آیه مورد بررسی و همچنین در آیه ۵ سوره مبارکه تحریم،^۲ اطاعت از خدای متعال (ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۱۵) یا اطاعت از شوهر است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۱). در هر صورت، می‌توانیم از واژه قنوت در فارسی به فرمان‌پذیر یا فرمان‌بردار تعبیر کنیم.

«حفظ» به معنای حراست، مراقبت، مواظبت و مراعات چیزی است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۱۷۲ / صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۶۲ / ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۷). تعبیر «للغیب» در جمله مزبور نشان می‌دهد مقصود از آن، حالت عدم حضور شوهر است؛ بنابراین مقصود از زنان حافظ در آیه شریفه کسانی‌اند که در غیاب شوهر به او وفادارند و خود را از آلودگی و تن‌دادن به روابط غیراخلاقی یا خیانت به همسر حفظ می‌کنند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۷). برخی نیز تفسیر موسعی از آن به عمل آورده‌اند و آیه را شامل حفظ فروج خود و اموال شوهر دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۸ / طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۴۴). بعضی دیگر «قانت» را ناظر به حالت حضور زوج و «حافظ» را ناظر به حالت عدم حضور وی دانسته‌اند و درباره حافظ‌بودن زن نوشته‌اند:

حافظ‌بودن زنان در غیاب شوهر به چند وجه است؛ حفظ نفس از زنا، حفظ اموال شوهر از ضایع شدن و حفظ منزل از آنچه اتلاف یا انتشار آن نارواست (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۱).

بر این اساس، آیه شریفه شامل حفظ اسرار شوهر نیز می‌شود (ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۱۵ / جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۴۷ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۷۱).

۱. وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ.

۲. عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يَبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا.

شکی نیست منظور از زنان صالح و قانت، کسانی‌اند که قوامیت شوهر را پذیرفته‌اند و اوامر وی را اطاعت می‌کنند، زیرا حرف «فاء» در آغاز جمله، تفریع بر جمله سابق است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۸).

۳-۱-۳. نشوز یا نافرمانی همسر

آیه مورد بررسی پس از معرفی زنان قانت و حافظ، دسته دیگری از آنان را معرفی کرده، درباره آنان فرموده است:

... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا: آن دسته از زنانی را که از مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! در بستر از آنها دوری کنید! و آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعلقی بر آنها نجوید! خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است.

بر اساس مطالب پیش‌گفته، نشوز به معنای عصیان و مفهومی مقابل عدم اطاعت است؛ بنابراین می‌توانیم از نشوز به نافرمانی و از زنان ناشزه به نافرمان تعبیر کنیم. به قرینه تقابل، مقصود از ناشزه، زن غیرصالح، غیرقانت و غیرحافظ خواهد بود؛ یعنی زن بدکاری که از شوهر اطاعت نمی‌کند و در غیاب او حافظ نیست. به عبارت دیگر، ناشزه در آیه مزبور، زنی بدکار است که از فرمان شوهر در حفاظت از بستر نافرمانی کرده است. بعضی مفسران از این معنا به «نشوز مخیف» تعبیر کرده‌اند. مقصود آنان از نشوز مخیف، نشوز واقع‌شده‌ای است که شوهر را ترسانده است، نه نشوز مظنون یا بالقوه‌ای که بیم فعلیت‌یافتن آن می‌رود یا نشوز بالفعلی که بیمناک نباشد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۸). همین نظریه، «فاحشه مبینه» را نشوز مخیف می‌شمارد که شوهر می‌تواند همسرش را به خاطر آن تنبیه بدنی نماید، مگر آنکه فاحشه از نوع زنا باشد که حکم دیگری دارد (همان). بدین ترتیب مقصود از نشوز در آیه مزبور، مطلق نافرمانی از شوهر نیست، بلکه نافرمانی از فرمان شوهر در حفاظت از بستر و فاحشه‌گری است و اعطای مجوز ضرب به شوهر، به تقصیر زن در حق‌الله و امر مهم عفاف مربوط می‌باشد

(زیدان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۳۱۰).^۱ جمله «حافظاتٌ للغیب» در متن آیه شریفه، قرینه مهمی برای این تفسیر است.

۲-۳. تطبیق نشوز بر خیانت زوجه در روایات تفسیری

مطابق روایتی از رسول مکرم اسلام ﷺ، آن حضرت آیه مورد بحث را به رفتارهای منافی عفت زوجه تطبیق داده، ضرب او را مجاز شمرده است. آن حضرت در حجةالوداع خطاب به مردان فرمود:

حق شما بر آنان [همسران] این است که بسترتان را در اختیار کسی قرار ندهند که شما کراهت دارید، پس اگر چنین کردند، آنان را بزیند؛ زدن که شدید نباشد (حرآنی، ۱۴۰۴، ص ۳۳).

دو متن از این حدیث در دست است که با یکدیگر اندکی تفاوت دارند؛ متن نخست از تحفالعقول بوده که صاحب وسائل نیز از همین مأخذ آن را نقل کرده است. مطابق این نقل، رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

همانا برای همسرانتان بر شما حقی است و برای شما بر آنان نیز حقی است؛ حق شما بر آنان این است که بسترتان را در اختیار کسی قرار ندهند و کسی را که شما کراهت دارید، بدون اجازه شما به منزلتان راه ندهند و مرتکب فحشا نشوند؛ پس اگر چنین کردند، پس خدا به شما اجازه داده است که بر آنان سخت بگیرید و در رختخواب از آنان روی برگردانید و آنان را بزیند؛ زدن که شدید نباشد. پس وقتی از کار خود دست برداشته و مطیع شدند، پس بر شماست که خوراک و پوشاک آنان را به معروف بدهید.

متن این روایت این‌گونه است:

... حَقُّكُمْ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ وَلَا يَدْخُلَنَّ بَيْوتَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهْتُمْ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ وَأَنْ لَا يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ فَإِنْ فَعَلْنَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَعْضُلُوهُنَّ وَتَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَتَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ ... (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۱۷).

روایات تحفالعقول مرسل‌اند؛ در عین حال، بسیاری از فقها برای روایات آن اعتبار

۱. يمكن استعمال ما ورد فيها من وسائل التأديب لحق الله أي إذا قصرت أو اخلت في حق الله، و وسائل التأديب التي تصرح بها هذه الآية ...

قائل شده‌اند و از احادیث آن نقل کرده‌اند (درباره اعتبار احادیث تحف‌العقول، ر.ک: شایسته‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۲۴۵-۲۶۱). در جوامع حدیثی اهل سنت نیز حدیث مذکور با اندکی تفاوت مشاهده می‌شود. در بعضی منابع آمده است:

فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النَّسَاءِ فَإِنَّكُمُ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمُ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَأْيُوطِئْنَ فُرُوشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوْنَهُ فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ (نيسابوری، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۴۱/ دارمی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۸/ بیهقی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۹۵).

قرطبی در تفسیر خویش ذیل آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء همین حدیث را آورده است (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۷۲).

از احادیث پیش گفته دو نکته فهمیده می‌شود؛ نخست آنکه پیامبر ﷺ به شوهر اجازه داده است در صورت مشاهده رفتارهای منافی عفت از همسرش، وی را بر اساس مراتب نهی از منکر - از جمله ضرب خفیف - منع کند؛ دوم، آنکه رفتار منافی عفت زن و عدم حفاظت وی از بستر شوهر، نشوز وی شمرده می‌شود، زیرا پیامبر ﷺ مراتب سه‌گانه مذکور در آیه نشوز زوجه را بر این رفتار زوجه تطبیق داده، به استناد آن ضرب را تجویز کرده است.

بدین ترتیب از احادیث نبوی فهمیده می‌شود شوهر به اقتضای قوامیت و مسئولیت تربیتی خویش، همسرش را نهی می‌کند و اطاعت وی واجب است. حال اگر به نهی وی ترتیب اثر ندهد، عمل وی نشوز است و در این صورت، تأدیب وی مشروع خواهد بود، در حالی که مطابق حدیثی که پیش‌تر نقل شد، رسول خدا ﷺ مردان را از تنبیه بدنی همسران نهی می‌کند و می‌فرماید: «آنان را از طریق گرسنگی و برهنگی در تنگنا قرار دهید تا اطاعت نمایند» (شعیری، [بی‌تا]، ص ۱۵۸/ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۵۰). این دو روایت با یکدیگر تنافی ندارند، زیرا یکی به تمکین از شوهر در بستر ناظر بوده، دیگری به اطاعت از شوهر در حفاظت از بستر مربوط است.

۳-۳. جوّ نزول آیه و راه حل قرآن برای حفاظت از بستر

افزون بر آنچه تاکنون گذشت، آلوده‌دامنی گروهی از زنان در زمان نزول قرآن،

همچنين روشی که قرآن کریم در مواجهه با این آسیب اجتماعی در پيش گرفت قابل توجه و تأمل است.

۱-۳-۳. جو نزول قرآن و مسئله آلوده دامنی زنان

همان گونه که بعضی مفسران به این مطلب اذعان داشته اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۴۶)، در زمان نزول قرآن کریم، آلوده دامنی گروهی از زنان، آسیبی اجتماعی بوده است. به همین دلیل قرآن کریم آن را گناهی عظیم و در ردیف آدم کشی قرار داده است (انعام: ۱۵۱)^۱ و همان گونه که خواهیم گفت، برای مقابله با آن، احکام متعددی ذکر شده است. اهمیت این مسئله چنان است که جزء شروط بیعت رسول خدا ﷺ با زنان قرار گرفته است (ممتحنه: ۱۲).^۲ با توجه به قبح این عمل و پیامدهای اجتماعی و خانوادگی آن، قرآن کریم تدابیر بازدارنده ای در مورد آن مقرر داشته است که در ادامه نوشتار تشریح می شود.

۲-۳-۳. روش درون خانوادگی حفاظت از بستر

برای مقابله با مشکلات خانواده می توان از روش های گوناگونی استفاده کرد. در نگرشی کلی می توان آنها را به مشکلات قضایی، شبه قضایی و غیرقضایی تقسیم کرد. ماهیت خانواده و نیز طبیعت برخی مشکلات آن با روش قضایی چندان سازگاری ندارد که به بعضی از دلایل آن اشاره می شود. حفظ قداست خانواده، یک ضرورت است و آنچه به آبرو و حیثیت خانواده مربوط می شود، بهتر است مکتوم بماند. از سوی دیگر، در برخی موارد دادرسی راهی برای ورود به حریم خانواده ندارد و به همین دلیل تمییز حق و تصمیم عادلانه غیرممکن یا دشوار است. قرآن کریم برای مدیریت اختلاف های خانوادگی، روش درون خانوادگی و تشکیل محکمه صلح خانوادگی را توصیه کرده

۱. قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاحِبَكُمْ بِهِ لَعْنَتُكُمْ تَعْبَلُونَ.
 ۲. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ بِيَاعُنِكَ عَلَيَّ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

است و مسئله حکمیت در آیه ۳۵ سوره نساء^۱ به همین موضوع ناظر است. تقصیر زن در حفظ نفس از آلودگی و حفاظت از بستر، دو فرض متفاوت دارد. هرگاه شوهر برای اثبات خیانت زن دلیل معتبری داشته باشد، به روش قضایی قابل رسیدگی است، ولی اگر نتواند ادعای خود را ثابت کند، نمی‌تواند روش قضایی را در پیش بگیرد، زیرا به دلیل ایراد اتهام ناروا مجازات خواهد شد. با توجه به این مطلب، قرآن کریم در مسئله خیانت همسر و تقصیر در حفاظت از بستر، دو راه حل متمایز مطرح کرده است:

۱. در مواردی که زن مرتکب فاحشه‌شود و جرم او به روش معتبر ثابت باشد، شوهر او را در منزل حبس می‌کند. در آیه ۱۵ سوره نساء با اشاره به این مسئله آمده است:

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّكَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا؛ و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا اینکه خداوند، راهی برای آنها قرار دهد.

از جمله پایانی این آیه این‌گونه برمی‌آید که حبس ابد خانگی برای زنانی که مرتکب فاحشه شده‌اند، موقتی بوده است و ظاهراً این حکم به وسیله آیه دوم سوره مبارکه نور^۲ تغییر یافته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳).

۲. هرگاه زنی مرتکب فاحشه‌اشکاری شود، شوهر حق دارد وی را تحت فشار بگذارد تا قسمتی از مهرش را تملک نماید. در آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء با اشاره به این مطلب آمده است:

... وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ

۱. وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا.
 ۲. الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ: هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود؛ اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند!

بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيجعلَ اللهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا: ... و آنها را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه به آنها پرداخته‌اید [از مهر] تملک کنید، مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند ...^۱

۳. در صورتی که زن مرتکب فاحشه‌ای غیر از زنا شود - مانند هم‌آغوشی، بوسیدن و... - شوهر او را به ترتیبی که در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است، از عملش باز خواهد داشت. دلیل تجویز ضرب خفیف به وسیله شوهر آن است که جرم زن، مانند زنا سنگین نیست. از سوی دیگر، روش قضایی برای حل این آسیب، دشوار بوده، با قداست خانواده ناسازگار است. از این رو حل درون‌خانوادگی این مشکل به ترتیبی که در آیه ۳۴ سوره نساء ذکر شد، مناسب‌ترین روش است.

نتیجه

نوشتار کنونی نظریه‌های تفسیری و فقهی درباره نشوز در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء را بررسی و ارزیابی کرده، دیدگاه تازه‌ای را تبیین و تقویت کرده است. نتیجه بررسی‌های این نوشتار به شرح ذیل است:

۱. تفسیر نشوز زوجه، به امتناع از ایفای وظیفه زناشویی دلیلی ندارد و با نظم بیانی آیه ناسازگار است.
۲. تفسیر نشوز زوجه، به مفهوم عام امتناع از ایفای وظایف همسری، مستلزم نادیده‌انگاشتن جمله «حافظات للغیب» در آیه مزبور است و با نظم بیانی آیه شریفه سازگاری ندارد.

۱. یکی از رفتارهای ظالمانه مردان با زنان در دوران جاهلیت، این بود که زنان را تحت فشار می‌گذاشتند تا مهر خود را ببخشند و طلاق گیرند. این کار بیشتر در موقعی بود که زن مهریه سنگینی داشت. آیه فوق این کار را منع کرده است. البته این حکم استثنائی دارد و آن این است که اگر زن مرتکب عمل زشت شود، شوهر می‌تواند وی را تحت فشار قرار دهد تا مهر خود را حلال کرده و طلاق بگیرد. در حقیقت این کار یک نوع مجازات و شبیه به گرفتن غرامت در برابر کارهای ناروای این دسته از زنان است. در اینکه منظور از «فاحشه مبینة» خصوصاً اعمال منافی عفت یا هرگونه ناسازگاری شدید است، میان مفسران گفت‌وگو است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۵/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۱۹).

۳. به نظر می‌رسد مقصود آیه شریفه از نشوز، نافرمانی زن از فرمان شوهر در اطاعت از بستر و ارتکاب فاحشه غیر از زناست و با این عمل، زن مستحق ضرب می‌باشد. طبق این تفسیر، منظور از خوف نشوز، مشاهده امارات نشوز نیست، بلکه مقصود، نشوز بالفعل است؛ نشوزی که شوهر را ترسانده و نگرانش کرده است (نشوز مخیف). با توجه به لزوم حفظ قداست خانواده و آبرو و حیثیت زوجین و با توجه به اینکه خیانت زن، کمتر از زناست، قرآن کریم به جای روش قضایی و کیفری، روش تربیتی درون‌خانوادگی را برای بازداشتن زن از رفتار غیراخلاقی و واداشتن وی به حفاظت از بستر توصیه کرده، شوهر را مسئول مراقبت از حریم خانواده شناخته است. این تفسیر با جوّ نزول و نظم بیانی آیه شریفه و روایات نبوی سازگاری دارد و در گشودن گره‌های ذهنی درباره مبنای تشریح ضرب ناشزه به وسیله شوهر، مؤثر است.

منابع

١. ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد؛ النهاية فى غريب الحديث والأثر؛ ج ١، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان، [بى تا].
٢. ابن ادريس حلى، محمد بن منصور؛ السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى؛ ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٠ق.
٣. ابن بابويه قمى، محمد بن على بن بابويه؛ المقنع؛ ج ١، قم: مؤسسه امام هادى، ١٤١٥ق.
٤. —؛ من لا يحضره الفقيه؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٣ق.
٥. ابن حمزه طوسى، محمد بن على؛ الوسيلة إلى نيل الفضيلة؛ ج ١، قم: مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، ١٤٠٨ق.
٦. ابن زهره حلبى، حمزة بن على؛ غنية النزوع؛ ج ١، قم: مؤسسة الإمام الصادق، ١٤١٧ق.
٧. ابن شعبه حرانى، حسن بن على؛ تحف العقول عن آل الرسول؛ ج ٢، قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٤ق.
٨. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير؛ [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
٩. ابن فارس، احمد؛ معجم مقائيس اللغة؛ ج ١، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٠٤ق.
١٠. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ ج ٣، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ق.
١١. اسدى حلى، حسن بن يوسف بن مطهر؛ تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية؛ ج ١، قم: مؤسسه امام صادق، ١٤٢٠ق.

۱۲. اصفهانی (فاضل هندی)، محمدبن حسن؛ كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۳. بیهقی، احمدبن حسین بن علی؛ السنن الكبرى؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۴. جمعی از نویسندگان؛ زن و خانواده در افق وحی؛ چ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۱۶. —؛ زن در آئینه جلال و جمال؛ چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ چ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۸. حائری طباطبایی، سیدعلی بن محمد؛ ریاض المسائل؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
۱۹. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، ۱۴۰۹ق.
۲۰. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲۱. خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیلة؛ چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا].
۲۲. دارمی، عبدالله بن بهرام؛ سنن الدارمی؛ دمشق: مطبعة الإعتدال، [بی تا].
۲۳. درویش، محی الدین؛ إعراب القرآن و بیانه؛ سوریه: دارالإرشاد، ۱۴۱۵ق.
۲۴. رازی، محمدبن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ چ ۱، بیروت: دارالعلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۶. راوندی، سعیدبن هبة الله؛ فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام؛ چ ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۲۷. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ چ ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۸. زیدان، عبدالکریم؛ المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم فی الشریعة الإسلامیة؛

٢٩. سبحانی تبریزی، جعفر؛ نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٦ق.
٣٠. شایسته نژاد، علی اکبر؛ «جایگاه تحف العقول در منابع روایی شیعه»، مجله علوم حدیث؛ ش ٥٩-٦٠، بهار و تابستان ١٣٩٠، ص ٢٤٥-٢٦١.
٣١. شعراوی، محمد متولی؛ تفسیر الشعراوی؛ ج ١، بیروت: اخبار الیوم (ادارة الکتب والمکتبات)، ١٩٩١م.
٣٢. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الأخبار؛ ج ١، نجف: مطبعة حیدریة، [بی تا].
٣٣. شوشتری، محمد تقی؛ النجعة فی شرح اللمعة؛ ج ١، تهران: کتابفروشی صدوق، ١٤٠٦ق.
٣٤. صاحب بن عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغة؛ ج ١، بیروت: عالم الکتب، ١٤١٤ق.
٣٥. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ ج ٢، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ١٣٦٥.
٣٦. صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الأصول؛ ج ٢، بیروت: دار الکتب اللبنانی مکتبة المدرسة، ١٤٠٦ق.
٣٧. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ٢، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
٣٨. طبرسی، فضل بن حسن؛ المؤلف من المختلف بین أئمة السلف؛ ج ١، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ١٤١٠ق.
٣٩. —؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ٣، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢.
٤٠. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ١، بیروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٤١. طرابلسی، قاضی عبدالعزیز ابن البراج؛ المهذب؛ قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٦ق.
٤٢. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ٢، مکتب النشر والثقافة الإسلامیة، [بی جا]، ١٤٠٨ق.

۴۳. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ [بی‌جا]: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۴۴. —؛ الخلاف؛ ج ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۵. —؛ المبسوط؛ ج ۲، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷.
۴۶. —؛ النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۴۷. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ ج ۱، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق.
۴۸. —؛ مسالک الأفهام إلی تنقیح شرافع الإسلام؛ ج ۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۴۹. عکبری بغدادی (شیخ مفید)، محمدبن محمدبن نعمان؛ المقنعة؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۰. علیدوست، ابوالقاسم و مهدی ساجدی؛ «بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج»، حقوق اسلامی؛ ش ۲۹، تابستان ۱۳۹۰، ص ۷-۳۲.
۵۱. غفاری، علی‌اکبر؛ ترجمه من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، قم: [بی‌تا]، ۱۴۰۹ق.
۵۲. فراهیدی، خلیل‌بن احمد؛ العین؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۵۳. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۲، تهران: مكتبة الصدر، ۱۴۱۵ق.
۵۴. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۱، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
۵۵. قمی، علی‌بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ قم: دارالکتب، ۱۳۶۷.
۵۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۵۷. مراغی، احمدبن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۵۸. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، تهران: مرکز الکتاب للترجمة والنشر، ۱۴۰۲ق.

۵۹. معرفت، محمدهادی؛ شبهات و ردود حول القرآن الكريم؛ قم: مؤسسة التمهيد، ۱۴۲۳ق.
۶۰. مغنيه، محمدجواد؛ تفسير الكاشف؛ چ ۱، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۲۴ق.
۶۱. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد؛ زبدةالبيان فى أحكام القرآن؛ چ ۱، تهران: كتابفروشى مرتضوى، [بى تا].
۶۲. مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير نمونه؛ چ ۱۰، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۶۳. —؛ كتاب النكاح؛ چ ۱، قم: مدرسة الإمام أميرالمؤمنين، ۱۴۲۴ق.
۶۴. مكى عاملى (شهيد اول)، محمدبن جمال الدين؛ اللعة الدمشقية فى فقه الإمامية؛ چ ۱، بيروت: دارالتراث، ۱۴۱۰ق.
۶۵. موسى گلپایگانی، سيدمحمدرضا؛ كتاب القضاء؛ چ ۱، قم: دارالقرآن الكريم، ۱۴۱۳ق.
۶۶. نجفى، محمدحسن؛ جواهرالكلام فى شرح شرائع الإسلام؛ چ ۷، بيروت: دار احیاء التراث العربى، [بى تا].
۶۷. نراقى، احمدبن محمد؛ عوائد الأيام فى بيان قواعد الأحكام؛ چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۷ق.
۶۸. نورمحمدی، غلامرضا؛ نفى خشونت عليه زنان از نگاه علم و دين؛ تهران: مركز امور زنان و خانواده رياست جمهورى، ۱۳۸۹.
۶۹. نورى، ميرزاحسين؛ مستدرک الوسائل؛ چ ۱، بيروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۷۰. نيسابورى، مسلم بن الحجاج؛ صحيح مسلم؛ بيروت: دارالفكر، [بى تا].
۷۱. واسطى زبيدى، سيدمحمد مرتضى؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ چ ۱، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.